



۲۰۱۷/۰۳/۲۶



م. اسحاق نگارگر

## عرایض عاجزانه من خدمت استاد نور احراری

### قسمت دوم

شرط بخاری برای انتخاب حدیث صحیح این است:

«محدثان بزرگ به وثاقت (قابل اعتماد بودن - نگارگر) فرد فرد سلسلهٔ راویان تا یک صحابی اتفاق نظر داشته باشند و سند آن نیز متصل و غیر مقطوع باشد. بر این اساس بخاری برای گزینش حدیث صحیح؛ اتصال سند؛ اتقان و وثاقت رجال و نیز نبودن اشکال و ضعف در متن یا سند حدیث (عدم علل) را مراعات می کرده است.» یعنی بخاری به عنوان یک عامل درونی الفاظ حدیث را در نظر می گیرد و به عنوان عامل بیرونی واثق بودن راویان حدیث را اما بدبختانه حدیث سازان حرفوی نیز شرط بخاری را می دانند و هنگام جعل حدیث آنرا در نظر می داشته باشند. من یکی از این احادیث جعلی را که در جلد پانزدهم تاریخ بغداد از ابی بکر احمد بن علی معروف به خطیب بغدادی ص ۶۲۹ آمده است نقل می کنم تا استاد مشاهده بفرمایند که حدیث سازان نیز کم از کم در نزد عامهٔ مردم در کار خود خوب وارد استند.

«اخبرنی البرقانی؛ قال: حدثني محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن علي الايادي؛ قال حدثنا زكريا الساجي؛ قال بلغني ان ابا البختري دخل على الرشيد و هو قاض و هارون اذاك يطير الحمام؛ فقال هل تحفظ في هذا شياً؟ فقال: حدثني هشام بن عروه عن ابيه؛ عن عائشة: ان النبي (ص) كان يطير الحمام. فقال هارون اخرج عني؛ ثم قال: لولا انه رجل من قريش لعزلته.»

«البرقانی به من خبرداد که محمد بن احمد بن محمد بن محمد الادمی گفت که زکریا الساجی گفت که البختری که قاضی بود بر هارون وارد شد و او کبوتر می پراند. پس به البختری گفت: «در این باره چیزی به یاد داری؟ پس او گفت: هشام بن عروه از قول پدر خود و پدرش از قول عایشه برایم گفت که: به تحقیق که نبی (ص) کبوتر می پراند! هارون گفت: از پیش من خارج شو و بعداً گفت: اگر این مرد یکی از قریش نمی بود او را معزول می کردم.»

این جا می بینیم که هشام؛ عروه و عایشه هر سه اشخاص واثق استند ولی هرگز به البختری چنان چیزی نگفته اند اما البختری نیز مانند حدیث ساز قبلی شاید بگوید که از هفده هشام و عایشه حدیث روایت کرده است!! و اینک بر می گردم به امام بخاری: من در جریان مطالعهٔ صحیح بخاری بدین احادیث برخوردم که در صحت شان گرفتار شک و تردید شدم:

حدیث اول: «ابوهریره روایت کرد: فرشته مرگ نزد موسی فرستاده شد و وقتی که نزدش رفت موسی سلی محکمی بر روی او زد و یک چشمش را از کار انداخت. فرشته نزد پروردگار خود برگشت و گفت: مرا نزدیک بنده خود فرستادی که او نمی خواست بمیرد.» الله چشم او را احیاء کرد و گفت: باز گرد و برایش بگو تا دست خود را بر پشت یک نرگاو بگذارد زیرا او به اندازه تعداد موی های گاو که زیر دستش بیاید عمر خواهد کرد. پس فرشته رفت و به او گفت. موسی پرسید: «ای پروردگار من بعد چه خواهد شد؟» او گفت: «آنجا هزمان مرگت فرا می رسد.» او گفت: «بگذار حالا باشد.» او از خدا خواست که او را به ارض مقدس به فاصله یک سنگ انداز برساند. رسول خدا گفت: اگر من آنجا می بودم مزار او را نزدیک تپه ریگ سرخ نشان می دادم.» (بخاری ج دوم کتاب الجنایز حدیث شماره ۴۹۳)

من این حدیث را نه تنها مخالف عقل سلیم یافتم که بر ضد قرآن کریم نیز بود و به دو پیامبر بزرگوار در آن نوعی اهانت شده بود و نشان می داد که حضرت موسی پیش از آنکه فرشته مرگ به سراغش برود چیزی در باره مرگ نمی دانست و کسی را ندیده بود که پیش از وی مُرده باشد. از سوی دیگر فرشته مرگ قاصد خدا بود و حضرت موسی هرگز او را با سلی نمی زد و بالاخره جالب اینکه به تصریح قرآن فرشته ها بدن مادی ندارند که قابل سلی خوردن باشد!

حدیث دوم: ابوهریره روایت کرد: رسول خدا گفت: «فازه کشیدن از شیطان است. اگر یکی از شما فازه می کشد او تا آنجا که می تواند مواظب فازه کشیدن باشد. اگر بگوید «ها» شیطان بر او می خندد.» (بخاری جلد ۴ کتاب ۵۴ حدیث شماره ۵۰۹)

فازه کشیدن عکس العمل طبیعی بدن در برابر خستگی و بی خوابی است و هر کس به هر دلیل که بی خواب و خسته باشد ناگزیر فازه می کشد و وقتی عمل از اراده و توان خارج باشد شخص در آن مسؤلیت ندارد و بنا بر این خدا نفس را به بالاتر از توانش مکلف نمی سازد و در باره این حدیث نیز شک گریبان مرا گرفت. برای اطمینان قلب باز هم دنبال تحقیق در باره کار امام بخاری را گرفتم؛ زیرا من بدین باور نبودم که صحیح بخاری همتای قرآن کریم باشد؛ در جریان جست و جو من به موسوعه الاقوال امام دار قطنی و مؤتلف و مختلف او دست یافتم و خواندم که امام دار قطنی بر یکصد و ده حدیث بخاری به دیده اعتراض می نگرد و حتی هشتاد تن از رجال احادیث بخاری را غیر قابل اعتماد معرفی می کند و دلچسپ است که شارح بخاری یعنی ابن حجر عسقلانی نیز در دفاع از بخاری به شیوه غیر مستقیم ایراد امام دار قطنی را می پذیرد و می گوید:

«آنان که بخاری از آنها اخراج حدیث کرده و مسلم از آنها اخراج حدیث نکرده چهار صد و سی و چند نفر استند و آنان که به ضعف از آنها بحث شده هشتاد نفر می باشند و آنانکه تنها مسلم از آنان روایت کرده و بخاری از آنها روایت نکرده شش صد و بیست نفر استند و از این عده کسانی که به ضعف در باره آنان گفت و گو شده صد و شست نفر است؛ سپس آنان که بخاری منقرداً از آنها روایت کرده و از ضعف آنان سخن به میان آمده بیشتر شان از شیوخ بخاری استند که با آنها مجالسه کرده و احوال آنها را می شناخته است و بر احادیث آنها اطلاع داشته و جید آنها را از موهوم تمییز داده است و اگر امکان داشته باشد که بر آنها قدحی صورت گیرد قطعاً آن قدح مردود است مگر به قاضی واضح و موجهی زیرا اسباب جرح مختلف است....»

(ابن حجر عسقلانی مقدمه فتح الباری ص ۲۵۵ و ۲۵۶)

متأسفانه نام و هبیت امام بخاری در میان مسلمانان اهل سنت و جماعت نوعی ترس روانی ایجاد کرده است که این کتاب را به طور مطلق بری از هر گونه اشتباه پنداشته اند و حالانکه همین ابن حجر عسقلانی هنگامیکه از گفته امام بخاری یاد می کند که خداوند وقتی حضرت آدم را خلق کرد قد و قامت او شست گز بود حافظ بن حجر در شرح این حدیث می نویسد:

«بر صحت این روایت اشکال وارد است؛ چون آثاری که از اقوام پیشین موجود اند مثلاً مکان های قوم ثمود؛ از مشاهده آنها ثابت می شود که قامت آنان آنقدر دراز نبوده که از بیان سابق معلوم می شود و تا به حال جواب این اشکال را نیافته ام (به نقل فروغ جاویدان از شبلی نعمانی و سید سلیمان ندوی ص ۱۱۴ و ۱۱۵)

و اما مهم تر از همه این است که شیخ رشیدرضای لبنانی در بین برخی از احادیث بخاری و دیگران راجع به دجال و اقامه نماز جنازه از جانب نبی کریم (ص) بر میت عبدالله بن ابی تعارضی باقرآن کریم می بیند. او در جلد نهم تفسیر المنار از صفحه ۴۸۹ به بعد بحثی مفصل دارد درباره «الاشکال والاشتباه فی احادیث الدجال» و «التعارض فی احادیث الدجال» «العلل واشکالات فی حدیث الجساسه» التحقیق فی التعارض بین القرآن و الحدیث» که استاد گرانقدر با تسلط و تجرّی که در زبان عربی دارند خود می توانند به سراغش بروند و مطالعه فرمایند که شرح آن همه دلایل از حوصله این نگارش که همین حالا هم به قدر کافی طولانی شده بیرون است و اما باز هم رشید رضا در جلد دهم تفسیر المنار راجع به نماز جنازه نبی کریم بر میت منافق معروف عبدالله بن ابی که حضرت عمر (رض) بر آن ایرادی گیرد و حدیثش در بخاری شریف ذکر است چنین می گوید:

«الحق ان هذا الحدیث معرض للآیةین فالذین یعنون باصول الدین ودلائله القطعیة اکثر من الروایات و الدلائل الظنیة لم یجدوا ما یجیبون به عن هذا التعارض الا بالحکم بعدم صحة الحدیث و لیس من جهة متنه و فی مقدمتهم اکبر اساطین النظر كالقاضی ابی بکر الباقلائی و امام الحرمین والغزالی و وافقهم علی الذلک الداودی من شراح البخاری. و اما الذین یعنون بالاسانید اکثر من عنایتهم بالمتون و بالفروع اکثر من الاصول فقد تکلفوا ما بیننا خلاصته عن احفظ حفاظهم... و ان القرآن مقدم علی الاحادیث عند التعارض و عدم امکان الجمع؛ فمن اطمان قلبه لما ذکره من الجمع و لوجه آخر ظهر له فهو خیر له من رد الحدیث و من لم یظهر له ذلک فلا مندوحة له عن الجزم بترجیح القرآن؛ و التماس عذر لروایة الحدیث بنحو ما ذکرنا فی تعارض احادیث الدجال» (ص ۴۸۹ ج ۹ تفسیر)

پایان قسمت دوم

ادامه دارد

قسمت اول این بحث جالب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Negargar\\_l/i\\_negargar\\_araaez\\_aajezaana\\_khedmat\\_nur\\_ehrari\\_1.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Negargar_l/i_negargar_araaez_aajezaana_khedmat_nur_ehrari_1.pdf)